

منجی کیست و نجات چیست؟

در هیچ مذهب و مسلکی چون مذهب امامیه، معنا و موجودیت و ظهور ناجی موجود در رأس و محور ایمان قرار ندارد هر چند که تقریباً در همه ادیان الهی و حکمت‌های شرقی کسی به معنای ناجی موعود وجود دارد. حتی در دین مسیح هم امروزه در میان پیروانش ظهور منجی مسیحائی از رونق افتاده است و بندرت کسی در انتظار ظهور اوست جز اقلیت‌های کوچکی از مسیحیت!

ولی فقط در مذهب امامیه است که دریائی از روایات درباره ناجی موعود وجود دارد و کم و کیف ظهورش پیشگوئی شده است. ولی در رأس و محور ظهور ناجی موعود امر عدالت قرار دارد و عدالت مهمترین و مشهورترین هویت ظهور اوست. او ظهور می‌کند تا عدالت را در جهان حاکم کند و حکومت عدل را مستقر سازد با جامعه‌ای مملو از رحمت و نعمات خارق‌العاده!

آیا براستی ناجی موعود کیست و قرار است چه کند و چه کسانی در انتظار ظهورش هستند و با این انتظار زندگی می‌کنند. یعنی آیا کسی براستی تشنه عدالت است؟ زیرا جامعه مملو از رحمت و نعمتی که در حکومت منجی رخ می‌دهد محصول این عدالت است. و کسانی که عدالت را در نقطه مقابل رحمت می‌دانند نه رحمت را درک کرده‌اند و نه عدالت را!

و اما عدالت چیست؟ عدالت به معنای مساوات در حقوق مادی و اقتصادی از نوع کمونیستی‌اش که تجربه تاریخی‌اش را پس داده و از قلمرو ایده‌آل‌ها بیرون رفته است زیرا اشد شقاوت و ظلم را بر عرصه ظهور رسانده است و امروز مورد طرد و لعن جهانیان است.

و اما حقوق برابر اجتماعی در همه فعالیت‌های مادی و معنوی در قاموس قرآن کریم مترادف واژه قسط است و نه عدل. ولی عدل در تعریف شیعی آن از زبان امام علی^(ع) به معنای قرار گرفتن هر کسی بر جای خویشتن است. و این به معنای تزکیه و تطهیر و تفرید و تجرید و توحید نفس است که نفس هر کسی منزّه از غیر باشد و هیچ چیز و هیچ کس و هیچ قدرتی در دل نباشد جز ایمان خالصانه به خدای متعال و ولی امرش بر زمین که مظهر اراده و فعل و صفات اوست. و این گونه است که هر کسی خود خودش می‌شود و از تصرف و مسخ دنیا و اهلش منزّه می‌گردد. نشستن و قرار گرفتن هر کسی بر جای خودش همان مستقر شدن جان و اراده و قلب هر کسی بر فطرت الهی خویشتن و نفس واحده است. پس عادل شدن عین الهی شدن جان است و موحد گشتن نفس ناطقه! پس عدالت تحقیق توحید در همه ارکان وجود است. و چنین انسانی است که به مقام اخلاص رسیده و بقول الهی در کتابش مقیم در جنات نعیم می‌گردد. پس انسان عادل از همین دنیا در بهشت به سر می‌برد: «براستی که مخلصین در بهشت نعمات خدا به سر می‌برند!» قرآن کریم-

اینک باید پرسید که چه کسی طالب عدالت و مقام توحید نفس است. که چنین مقامی جز به نور امام زمان و خلیفه مطلق حق ممکن نمی‌شود. تجلی نورش در هر دلی، هر ناخالصی و غیری را از دل می‌زداید و جان را به عدل و صدق می‌رساند. در اینجا عدل و صدق امر واحدی هستند و فقط کسی که خود خودش شده می‌تواند صادق باشد و گرنه از دروغ و ریا و مکر رهائی ندارد زیرا خودش نیست و صدها عامل دیگر در جانش فعالیت می‌کنند و او را در هر آنی به سوئی می‌کشاند و بازی می‌دهند. پول‌پرستی، قدرت‌پرستی، رفاه‌پرستی، شهوت‌پرستی و... هر یک بخشی از عقل و اراده و احساس فرد را اشغال می‌کنند و او را بی‌خود می‌سازند و برای تحقق هر یک از این امیال ناحق مجبور به دروغ و ستم است.

بنابراین فقط کسانی مشتاق و محتاج ظهور ناجی موعود هستند که از دروغ و مکر و مسخ جان خود و ستم‌هایی که می‌کنند و می‌پذیرند بیزار شده و تشنه صدق و عدل شده باشند. کسانی که از شرک و نفاق خود خسته و منزجر شده‌اند و از ستمی که به خود و اطرافیان می‌کنند و دروغ‌هایی که زندگیشان را فرا گرفته است.

ظلم از ظلمت به معنای تاریکی و به ظلمات کشاندن و گمراه کردن و گمراه شدن است. و ذات گمراهی و تاریکی و ظلمات از دروغ و تزویر است و زور و استبداد و تجاوز به حقوق زیردستان! پس دروغ باطن هر ستمی است. لذا باطن عدل هم صدق است.

بدون تزویر و دروغ و ریاکاری هیچ ظلمی واقع نمی‌شود و زر و زور به تنهایی موجب گمراهی نیست اگر با تزویر همراه نشود. و لذا قیام ناجی موعود تماماً بر علیه دروغ و تزویر و فریب است و با برانداختن این جوهره ظلم است که زمینه عدل پیدا می‌شود و هر کسی می‌تواند خودش باشد. بی‌خودی‌ها حاصل دروغ‌هایی است که باور می‌شود دروغ‌هایی که هر کسی به خودش می‌گوید و به همان میزان دروغ‌های دیگران را هم باور می‌کند. جنات نعیم و جامعه رحمت امام زمانی نتیجه نهائی برقراری عدل است و برقراری عدل هم حاصل برقراری صدق است: «پس وای بر دروغگویان!» قرآن کریم- اینست که ظالم‌ترین و ظلمانی‌ترین جوامع بشری، دروغ‌گوترین و مزدورترین جوامع هستند که سلطه این دروغ همان سلطه ستم‌بری و ستمگری است. زیرا وقتی جامعه‌ای بی‌خود و بی‌هویت شد و در دروغ‌هایش گم گشت، می‌شود هر ستمی را بر او روا داشت.

پس فقط تشنگان صدق و راستی و عدل و تزکیه و توحید نفس هستند که مستحق درک و دیدار ناجی موعود می‌باشند تا از جهنم آخرالزمان و ظلمات خارج شده و بر وادی نور و جنات نعیم وارد شود.

دروغ موجب بی‌خودی و مسخ و واژگونی نفس شده و زمینه ستمگری و ستم‌بری را فراهم می‌کند و لذا همه فریادهای خداوند در کتابش خطاب به دروغگویان است که همچون ترجیع‌بندی آمده است: فویلٌ للمکذبین!

حال بنگرید که طبق گزارش‌های رسمی کشور جامعه ایران از دروغ‌گوترین جوامع بشری است و لذا از ظلمانی‌ترین جوامع گشته و در انواع ظلم غرق شده است. و لذا دیگر نیازی هم به ناجی موعودش ندارد و بلکه شاهدهیم که این اصل

اعتقادی ما مورد تمسخر و انکار خاص و عام واقع شده است، زیرا آدم دروغگو و بی خود نیازی به امام و ناجی نمی بیند زیرا امام و ناجیش پول است: «من امام مؤمنین هستم و پول هم امام کافران است!» امام علی^(ع) - و بنگرید که چرا پول رسمی کشور تا این حد بی اعتبار شده است که در جهان سابقه ندارد. زیرا پول را به جای خدا می پرستند و لذا پول از ارزش مادی خودش ساقط شده است. هر چیزی که بت شد باطل می گردد. طبق قول الهی در کتابش، شرک موجب نابودی همه ارزش هاست.

بنابراین نجات یک امر کاملاً اخلاقی، روحی و باطنی است نجات از کذب و ستم و شرک و فساد و نه نجات از بی پولی و بلکه اتفاقاً نجات از پول پرستی! کسی که بدبختی های خود را از بی پولی می داند انسانی گمشده در دروغ های خویش است. پس روح نجات امام زمان فقط به سراغ کسانی می آید که توبه عظیمی را از تمامیت زندگی گذشته و طرز فکر و راه و روش حاکم بر زندگی آغاز کرده باشند.

و اما حکومت عدل و رحمت که بواسطه امام زمان در جهان برپا می شود یک حاکمیت اقتصادی - سیاسی - امنیتی نیست بلکه حاکمیت روح الله و نعمت الله بر قلوب مؤمنان باقی مانده بر روی زمین است حاکمیتی بدون پول و پلیس! برپائی جنات نعیم بر زمین است که مردمان با صلوات بر محمد و آل محمد ارتزاق می شوند. پس در این حاکمیت هیچ فرد و گروه و مسلکی حکومت نمی کند. چنین جنت و رحمتی حتی قبل از ظهور جهانی موعود هم برای مؤمنین و متقین مهیا می گردد همان طور که این وعده در جای جای قرآن به اهل اخلاص و تقوا داده شده است. در حقیقت انتظار موعود برای هر انسان مؤمن و متقی در هر کجای زمین و زمان به طور فردی امکان پذیر است.

آنچه که امروزه آزادی و استقلال نامیده می شود که در سرلوحه همه آرمان های اجتماعی و سیاسی قرار دارد نیز محصول طبیعی صدق و عدل وجود است و لاغیر! این امتحان را جامعه ما پس از انقلاب تا به امروز به خوبی پس داده است. انسان ها فقط با خدا و برای خدا و در برابر خدا آزاد و مستقل می شوند و از حقوق یکسان برخوردار می گردند. هویت الهی انسان است که هر کسی را آزاد و مستقل می سازد. صدق و عدل وجود است که موجب می شود که هر کسی خود خودش باشد و از بیگانگی ها برهد.

انسان صادق و عادل، انسان یگانه و موحد است. یعنی کسی که جز خداوند صادق و عادل در دلش نباشد. و این جز به تجلی نور امام زمان در قلوب مؤمنان ممکن نمی شود زیرا او مظهر اراده و فعل و اسماء و صفات پروردگار بر روی زمین است. و اینست معنای نجات!

آن امام زمانی که قرار است ظهور کند تا شیعیان را به حکومت جهانی برساند یک دجال است دجالی همچون هیتلر و هرتسل که وعده حکومت جهانی به نژاد آریانی و نژاد بنی اسرائیل دادند که حاصلش قتل عام آلمانی ها و قوم یهود بود. هر کسی که وعده به دنیا و ثروت و قدرت می دهد دجال است. در معرفت شیعی برجسته ترین صفت دجال همانا وعده دادن به دنیا است.

کم نبوده‌اند مؤمنینی که در طی این هزار سال غیبت امام دوازدهم از فرج امام برخوردار شده و چه بسا به هیکل نوریش دیدارش کرده و به رستگاری روح نائل آمده‌اند. که عرفای واصل جمله از این گروه هستند. و نیز کسانی که در ارتباط با این عارفان که اولیای امام هستند دچار بیداری وجدان و عروج روح گشته و نجات یافته‌اند. فقط غافلان و کافر دلان هستند که به امید ظهور جهانیش که ظهوری قهار است به سر می‌برند که البته چنین انتظاری امری مهمل و السویه است و نوعی فراقنی نجات به ناکجاآباد است همان‌طور که خدای این جماعت هم ایده‌ای فرا آسمانی و دست نیافتنی است پرستش چنین خدائی و انتظار چنین امامی یک امر کافرانه است آن‌گونه که قرآن کریم معرفی می‌کند. خدا و امامی که بود و نبودشان یکسان است و فقط ایده‌هائی سرکوبگرانه در دست کافران جهت تکفیر مخالفان عقیدتی! ایده‌هائی اشرافی جهت فخرفروشی و نژادپرستی و قدرت‌طلبی!

امام زمان، خدائی است در هیبت انسانی که در میان مردم به سر می‌برد تا تشنگان رستگاری را شفاعت نماید و از اسارت‌ها برهاند. پس او مظهر رحمت مطلقه پروردگار در جهان است که به همراه یاران و اولیای خود بر روی زمین مستحقین نجات را شفاعت نموده و از بند اسارت‌های مادی و نفسانی می‌رهاند. و طبق روایتی هرگاه که تعداد این یارانش به حدود سیصد و سیزده تن رسید که گردهم آمدند آنگاه ظهور جهانیش فرامی‌رسد که ظهوری قهار است. و طبق روایات شیعی اکثر علائم ظهور آن حضرت پیدا شده‌اند که همین علائم واضح‌ترین دلیل راستی موجودیت و ظهور آن حضرت می‌باشد که نشانه‌های آخرالزمان محسوب می‌شوند که چنین نشانه‌ها و پیشگوئی‌هائی به این راستی و درستی در هیچ مذهب و مسلک دیگری گزارش نشده است. بنابراین نشانه‌های حیرت‌آور و بدیع آخرالزمانی که جملگی زمینه ظهور موعود هستند در نزد هر اهل خردی که اهل ایمان شیعی هم نباشد حجتی عظیم برای ایمان آوردن و تجدید نظر در اصول اعتقادی محسوب می‌شود. آیا این همه علائم پیشگوئی شده در مذهب شیعه که امروزه اکثرشان محقق گشته، آیات و معجزات الهی به حساب نمی‌آیند. پس وای بر آن دسته از شیعیانی که با این همه معجزات آشکار از ایمان و اعتقادات خود تبری جسته و کفر گزیده‌اند لابد به بهانه ماهیت و عملکرد انقلاب اسلامی و رهبران و دولتمردانش؟! مگر نه اینکه شیطان رسالتی جز مشتبّه کردن امر بر مؤمنان ندارد تا آنها را نسبت به ایمانشان به تردید و انکار اندازد؟ رسالت دجال‌های آخرالزمان نیز دقیقاً همین است که در لباس منجی وعده به امور دنیوی دهند و چشم و دل مردم را برپایند و تسخیر کنند و آنگاه به ایمان همه بخندند تا آنجا که شیطان به سخن آید که: وای بر تو ای فرزند آدم که هدایت پروردگاری را رها کردی و از من پیروی نمودی!!

و عجب که امروزه شاهدیم تقریباً همه رسانه‌های فارسی زبان داخلی و خارجی متحداً سخن گفتن از مسئله آخرالزمان و علائم ظهور را به کلی بایکوت و تحریم کرده‌اند و این یک دسیسه جهانی است. و در کل فضای مجازی نیز جز سایت ما که فیلتر است هیچ جایی از آخرالزمان و ظهور موعود خبری نیست الا سینمای هالیوودی که هدفی جز مسخ حقایق آخرالزمانی ندارد.

عدالت در فرهنگ و معرفت علوی به معنای قرار گرفتن هر چیز و هر کسی بر جای خودش، واضح‌ترین و کامل‌ترین تعریفی است که در کل تاریخ معرفت دینی و غیر دینی از عدالت ارائه شده است که عین مصداق صدق است و می‌دانیم که صدق در اخلاق دینی و غیر دینی بشر، محور همه ارزش‌هاست و حتی در قلمرو فلسفه غرب نیز نقش کلیدی را ایفا می‌کند تحت عنوان فلسفه راستی!

پس صادق بودن عین عادل بودن است که هر کسی بر جای هویت و استحقاق و توانائی‌های مادی و معنوی خودش کار کند و انجام وظیفه نماید. و این امر شامل حقوق و وظایف زناشویی نیز می‌شود همان‌طور که کلیه منصب‌های حقوقی و اجرائی و دولتی را دربرمی‌گیرد. و در جامعه‌ای که هیچ‌کس سر جای خودش نیست و احدی برای خود وظیفه‌ای نمی‌شناسد و به هیچ مرجعی پاسخگو نیست فقط دروغ و ستم و تجاوز و دزدی حکمفرماست.

امروزه آشکارا شاهدیم که در عرصه خانواده جایگاه زن و شوهر کاملاً تغییر کرده و وارونه شده است و نیز جایگاه فرزندان در قبال والدین و نیز جایگاه مسئولین و صاحب منصبان و دولتمردان به کلی دچار وارونگی است و در واقع همه مقام‌ها و مسئولیت‌ها دروغین و دزدی و ناحق است و ظلم همه جا را فراگرفته است یعنی هیچ‌کس نه در جایگاه هویت اخلاقی و معنویت قرار دارد و نه در جایگاه حرفه‌ای و علمی و فنی و حقوقیش! این جایگاه‌های دروغین و دزدکی عین مصداق ظلم به جامعه است.

وقتی انسان از ایمان و تقوا تهی شد تبدیل به موجود پوچ و بی‌اراده‌ای می‌شود که همچون مهره‌ای می‌توان از او در هر جایی استفاده کرد و این‌گونه است که بقول معروف پاسبان‌ها همه شاعر و سیاستمدار شده‌اند، دولتمردان قاچاقچی شده‌اند، پزشکان، تاجر و مونتازکار شده‌اند، ملایان، کارشناس امور سینمایی و متخصص تبدیل حرام به حلال شده‌اند. و عمده‌ها همه با مدرک دکتری و مهندسی مشغول مدیریت اجرائی کشور هستند و ژنرال‌ها همه عارف و عاشق پیشه‌اند.

از همان آغاز انقلاب، جای اصول و فروع عوض شد و وسیله بر جای هدف نشست و مصلحت بر جای حقیقت! و این زمینه همه دروغ‌ها و ستم‌هایی است که در این چهاردهه تدریجاً رخ نموده است که زن‌سالاری و بچه‌سالاری، عمده‌سالاری و دزدسالاری و قاچاقچی‌سالاری را نهاده‌ای ساخت و مصلحت‌های اقتصادی و سیاسی و امنیتی کل دین و اخلاق و آرمان‌های انقلاب را تباه ساخت.

صدق یعنی هر کسی همان کاره‌ای باشد که هست یعنی سر جای خودش باشد و این عین معنای عدل است که از هویت حقوقی و جنسی و علمی و فنی و سنی آغاز شده به جنبه‌های معنوی و اخلاقی و ایمانی و عرفانی و باطنی راه می‌یابد. ولی جامعه ما در بدو انقلاب از همان جنبه‌های اولیه و عینی‌اش واژگونه و مسخ گردید. مسئله انحراف نبود بلکه آشکارا وارونگی ارزش‌ها در ملاء عام رخ نمود و با صدای بلند! و امروزه با صدای بلند اعلان می‌شود که: «اگر امام زمان هم بخواهد با نظام مخالفت کند او را از میان برمی‌داریم!!» پس معلوم است که می‌دانند که امام زمان هم چنین نظامی را نمی‌خواهد. پس این یک واژگونسالاری کاملاً آگاهانه و عمدی بوده است.

این کذب و ظلم و واژگونسالاری از ویژگی برجسته تمدن مدرن در جهان است که در کشور ما از آنجا که داعیه دین‌داری دارد صد چندان واضح و آشکارتر شده است یعنی منافقانه‌تر! زیرا همان‌طور که نفاق اشد کفر است اشد ظلم و کذب و فساد هم هست. و نجات یعنی رهائی از این وضعیت نه رهائی از بی‌پولی! که بی‌پولی هم حاصل غایت چنین نفاقی است که تورم و ربای حاکم بر نظام ارزش پولی کشور را نابود کرده و پول تبدیل به کاغذ پاره شده است که هم وزن هر کالائی باید پول بدهی! و این بی‌پولی مردم نیز یک پدیده واژگونه است یعنی حاصل پول زیادی و انبوهی است که در دست مردم متورم شده و بی‌ارزش گشته است. در قاموس اسلامی این به‌معنای نابودی برکت و عزّت در زندگی دنیوی است.

در قرآن کریم آیه‌ای حیرت‌آور آمده که بیان امروز روزگار ماست: «قیامت فرا رسیده ولی آن‌را از عامه مردمان مخفی داشته‌ایم ولی تو آن‌را انکار مکن!»

این همان قیامت آخرالزمان ماست و ظهوری که آغاز شده است ولی حقیقتش از چشم عامه مردمان پنهان است ولی آثار و عوارض و نشانه‌هایش بر اهل خرد و کسانی که چشمی برای دیدن دارند هویدا است. ظهور ناجی موجود که مترادف این قیامت است نیز شامل همین قاعده است. یعنی ظهور آغاز شده است که طلوعه‌اش را بنده درک و شهود نمودم با همه علائم قیامت آخرالزمان با حضور امام زمان و همه یارانش در سال ۱۳۷۴ ه.ش! اگر حضور فیزیکی امام تاکنون در میان مردم درک شده بود که به قتل رسیده بود و مجال تحقق اراده پروردگارش را نمی‌یافت.

بنده امام زمان را هم در کالبد نوریش (برای نخستین بار) و سپس چند بار هم در کالبد خاکیش دیدار کرده‌ام و این دال بر ظهور او در عالم ارض و دنیا است. این ظهور برای بار نخست توأم با صیحه آسمانی و نزول روح و ملائک بود که در دازگاه رخ نمود که همه یارانش در صفوفی متحد به امامتش اقامه صلوة کردند ولی بنده روی در روی ایشان سجده نمودم. و این واقعه درعین بیداری و هوشیاری بود. بنده پس از نخستین دیدار درباره هویت و نام ایشان دچار تردید شدم که بار دگر به وقت سحر با هیکل دنیویش در کنارم نشست و دست به شانه‌ام نهاد و خود را به نام «محمد» به من معرفی فرمود که تجلیش موجب شهود لقای پروردگار در قبله محمدی گردید که برترین شهود جمال حق در کل زندگی بوده است. و این بزرگترین حجت نور تجلی امام و حقانیت مقامش برای این بنده است به‌عنوان نورالله، بقیه‌الله، حق‌الله، خلیفه‌الله و امام مبین که کل جهان هستی بر محور وجودش مقدر و ارزیابی می‌شود. بنابراین شناخت من از امام زمان شناختی فوق تاریخی و غیر روانی و غیر موروثی و کاملاً شخصی و روحانی و شهودی با صدها حجت بالغه است و خدای را از این همه نعمت و کرم و محبتش تا ابد شاکر و سپاسگزارم. هر چند که از شکر نعمتش هرگز برنخواهم آمد: «شما هرگز نمی‌توانید نعمات خداوند را قدر بشناسید و شکر کنید!» قرآن کریم-

پس حقیقت وجودی امام زمان و ناجی موعود برای این بنده یک باور و اسطوره ناکجاآبادی نیست بلکه واقعیتی است که کل زندگی را زیر و رو کرده و تحت فرمانش هدایت می‌کند. شاید درباره موجودیت خودم شک کنم ولی درباره موجودیت آن حضرت دارای یقین عینی هستم و همه حوادث این جهان و جامعه خودمان را تحت امر و اراده و عدالت ایشان

می بینم. عدالت مهدی، برپاشده است و جاریست و تا زمانی که این عدالت جهان گستر نشده آن حضرت هم در کالبد فیزیکی خود برای جهانیان ظهور نمی کند و آنگاه که عدل در جهان کامل شد نوبت برپائی جنات نعیم امام برای مؤمنان باقی مانده روی زمین است.

حتی عدالت به معنای مساوات اقتصادی - اجتماعی - سیاسی - حقوقی آن گونه که در سوسیالیسم و دموکراسی تعریف می شود نیز جز از طریق عدل و صدق وجودی آن گونه که ما تعریف کرده ایم ممکن نمی شود. انسان ها فقط در محضر حق و با حق و حیات حق طلبانه است که عادل و صادق شده و به حقوق اقتصادی و اجتماعی خود در زندگی نائل می آیند. پس این یک واقعه کاملاً فردی و باطنی است و در مکتب ما برای تحقق عدل و صدق نیازی نیست که کل جامعه و حاکمیت سیاسی اهل عدالت و برابری شود و این عین عدالت است. آن عدالتی که مشروط به دیگران باشد عدالت نیست. آن هدایتی که مقید به دیگران باشد هدایت نیست. همان طور که افراد و احاد بشری هستند که یکایک در نزد خداوند مسئولند. آنهایی که گروهی و گله ای زندگی می کنند در نزد خدا دارای هیچ هویت و اصالت وجودی نیستند و موجودیتی ندارند. دین خدا مکتب اصالت فرد است نه جمعیت! در دین خدا و قرآن کریم اکثریت مردم یعنی آن جماعتی که گله وار زندگی می کنند دارای هیچ ارزش و اعتباری نیستند. همان طور که در قلمرو حقوق و قضاوت و مسئولیت های اجتماعی هم اصالت با فرد است و این افراد هستند که مخاطب و مسئول واقع می شوند. هرگز هیچ جمعی مورد قضاوت و حکمی واقع نمی شوند. در نزد خدا هم چنین است.

حتی یک خانواده و زندگی زناشوئی که تنگاتنگ ترین روابط مادی و معنوی و عاطفی را دارند هم هرگز نه در نزد خداوند خلق و نه محاکم حقوقی به عنوان یک جمع مورد خطاب و حکمی واقع نمی شوند و هر فردی از اعضای خانواده به تنهایی ارزیابی و قضاوت می شود. و این عین عدالت است. اگر هر کسی بواسطه اطرافیان و بستگانش مورد قضاوت قرار می گرفت عین ظلم می بود. به همین دلیل امروزه همه مکاتب و ایدئولوژی های پیرو اصالت جمع و جامعه و نیز علم جامعه شناسی از گمراه کننده ترین پدیده های عصر جدید هستند و ظالمانه ترین احکام و اعمال را مرتکب می شوند. یکی از مشهورترین هسته ها و ایدئولوژی های عصر جدید سوسیالیسم مارکسیستی است که براساس علم جامعه شناسی و ایده مدینه فاضله اجتماعی بنا شده که ظالمانه ترین نظام های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اخلاقی را پدید آورد که در تاریخ بی سابقه است. همه اندیشه هایی که می خواستند جامعه ای را خوشبخت کنند و برای کل جامعه برنامه آرمانی داشتند تبدیل به شقی ترین و جنایت بارترین نظام ها شدند. جامعه یک ایده کاذب و یک توهم خطرناک و ظالمانه است زیرا واقعیت ندارد. یعنی پدیده واحدی به اسم جامعه موجودیت خارجی ندارد که دارای هویت انسانی باشد و شخصیت و روحی عرضه کند درست مثل یک گله گاو یا گوسفند و یا یک جنگل که از مجموعه ای از درختان متراکم پدید آمده است.

و لذا هرگز چیزی به اسم یک جامعه عادل یا صادق و عالم و متقی نداریم بلکه افرادی با چنین صفاتی وجود دارند. در قرآن کریم اکثرالناس همان گروهی از افراد بشری هستند که گله‌وار زندگی می‌کنند و فقط براساس توهمات خود می‌اندیشند که اساساً کذب است. این همان جامعه در فرهنگ مدرن است.

عدالت، صداقت، معرفت، هدایت و... و هر ارزش و صفت الهی دیگری که مخاطبش بشر است در حقیقت مخاطبش یک روح واحد است که هر انسانی حاملش می‌باشد ولی چیزی به نام جامعه فاقد روح است الا در مواقع قیامت‌ها که خداوند روحی را بر کل اهالی زمین نازل می‌فرماید و بشریت را فرامی‌خواند.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۲/۲۵